



The Jurisprudential-Legal Review of the Law on Aggravating the Penalty for Acid Attacks

Alireza Taghipour *

Associate Professor, BuAli Sina University,
Hamedan, Iran.

Kimia Khalaji

Postgraduate Student of Environment Law,
Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Abstract

Prevention of crime and providing public order and security are the primary goals of criminal law. For this reason, the criminal law should be drafted in such a way as to enable the realization of such objectives. In this regard, "the law on aggravating the penalty for acid attack" has considered the criminal response to the said offense to be death if the conditions and limits required by the crime of "corruption on earth" are met. However, according to the opinion of many Imami jurists, such a crime is not foreseen in Islamic jurisprudence, and instead, other topics as *hadd* and *tazir* can be considered as a suitable alternative criminal description for this risky behavior. Examining the elements of the crime of acid attack also indicates this point that in order that the aforementioned law be as deterrent as possible, it is necessary to make some modifications in the punishment of the abettor, which has been abolished by the Reduction of the Ta'zir Imprisonment Punishments Act (2020), as well as in other elements of this criminal act.

Keywords: acid attack, moharebeh, corruption on earth, weapon, abetment

Received: 27/September/2022

Accepted: 16/February/2023

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

بررسی فقهی-حقوقی قانون تشدید مجازات اسیدپاشی

علیرضا تقی‌پور *

دانشیار، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

کیمیا خلجی

دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق محیط‌زیست، دانشگاه شهید بهشتی، تهران،
ایران.

چکیده

پیشگیری از ارتکاب جرم و تأمین نظم و امنیت عمومی از اهداف اولیه حقوق کیفری محسوب می‌شوند. به همین دلیل، قانون مجازات باید به گونه‌ای تدوین گردد که امکان تحقق چنین اهدافی را فراهم سازد. در همین راستا، قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، واکنش کیفری نسبت به ارتکاب بزه مزبور را در صورت تحقق شرایط عنوان حدی «افساد فی الارض»، اعدام در نظر گرفته است. این در حالی است که بنا بر دیدگاه بسیاری از فقهای امامیه، عنوان افساد فی الارض به صورت مستقل در فقه پیش‌بینی نشده است و در نتیجه، با توجه به نتایج حاصل از این اقدام مجرمانه، عناوین دیگری اعم از حد و یا تعزیر می‌تواند جایگزین مناسبی برای این رفتار مخاطره‌آمیز به شمار رود. بررسی ارکان جرم اسیدپاشی نیز مؤید این نکته است که به منظور بازدارندگی هر چه بهتر قانون مزبور، انجام اصلاحاتی در برخی عناصر این رفتار مجرمانه و نیز مجازات معاونت در آن، که با توجه به قانون کاهش حبس تعزیری نسخ شده است، ضروری به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: اسیدپاشی، مجاربه، افساد فی الارض، سلاح، معاونت

مقدمه

جرم، یک معضل اجتماعی و از خطرناک‌ترین آفت‌هایی است که از دیرباز توجه جوامع بشری را به خود جلب نموده است. در همین راستا، از مهم‌ترین وظایف هر حکومت، مبارزه با رفتارهایی است که سلامت، نظم و امنیت جامعه را به خطر می‌اندازند. این وظیفه مهم، به تبعیت از دیدگاه فقها^۱، در اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تعبیر «کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام» و «پیشگیری از وقوع جرم» انعکاس یافته و اجرای آن بر عهده قوه قضائیه نهاده شده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، احکام کیفری اسلام جایگزین قوانین عرفی شد. این امر ناشی از این نگرش بود که قوانین پیش از انقلاب از نظام حقوقی غرب اقتباس شده و به همین علت، باید جای خود را به احکام کیفری دایم‌دار شریعت بدهند (رهامی، ۱۳۸۳: ۲۳). به این ترتیب، با تدوین قانون مجازات اسلامی، احکام مربوط به حدود، قصاص و دیات به زرادخانه کیفری ایران راه یافتند. همچنین، کتاب دیگری با عنوان «تعزیرات و مجازات بازدارنده» به قانون مجازات اسلامی افزوده شده است که حاصل توجه به دو گزاره فقهی «التعزیر لکل عمل محرم» و «التعزیر بما یراه الحاکم» بود؛ چنان که یکی از فقهای معاصر می‌نویسد: «هر کس بدون عذر، به وسیله فعل حرام یا ترک واجبی با شریعت مخالفت کند و تحدید شرعی در خصوص میزان عقوبت آن فعل یا ترک فعل وجود نداشته باشد، حاکم شرع هر طور که صلاح دید، وی را مجازات می‌کند» (ایروانی، ۱۴۲۰: ۳/۳۰۰).

اما این مسئله که برخی عناوین مجرمانه مستحق تعزیر امکان دارد در شرایطی مستوجب حد نیز شناخته شوند، قانون‌گذار را بر آن داشت تا در بعضی مواد قانون مصوب ۱۳۷۵، مبادرت به وضع مقرراتی نماید که دادگاه‌ها تنها در صورتی بتوانند حکم به مجازات تعزیری صادر کنند که بدواً فعل ارتكابی مشمول عنوان مجرمانه‌ای حدی قرار نگیرد. به عنوان مثال، ماده ۶۱۷ ق.م.ا.ت مقرر می‌دارد:

«هر کس به وسیله چاقو و یا هر نوع اسلحه دیگر، تظاهر یا قدرت‌نمایی کند یا آن را وسیله مزاحمت اشخاص، اخاذی و یا تهدید قرار دهد یا با کسی گلاویز شود، در صورتی که از مصادیق محارب نباشد، به حبس از شش ماه تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

همچنین، ق.م.ا. ۱۳۹۲ نسبت به ق.م.ا. ۱۳۷۰ بدعتی بنا نهاد؛ به این صورت که ماده ۱۸۸ قانون سابق، دو مفهوم «محارب» و «مفسد فی الارض» را در معنا یکسان تلقی کرده بود اما قانون لاحق، قائل به تفکیک میان این دو عنوان شد و «افساد فی الارض» را به عنوان جرمی مجزا در ماده ۲۸۶ به رسمیت شناخت و به منظومه جرائم مستوجب حد اضافه نمود.

یکی از مصادیقی که با چنین سرنوشتی مواجه شده، جرم اسیدپاشی است که علاوه بر آثار مخرب آن نسبت به جسم و روان قربانی، در صورت عمومیت داشتن می‌تواند سلب امنیت و آسایش عمومی را نیز در پی داشته باشد. نخستین بار، «قانون مربوط به مجازات پاشیدن اسید» در سال ۱۳۳۷ از سوی مجلس شورای ملی به تصویب رسید. این قانون، با توجه به عواقب ناشی از اسیدپاشی بر بزه‌دیده (قتل، مرض دائمی یا فقدان یکی از حواس، قطع، نقصان یا از کار افتادن عضو)، به ترتیب مجازات اعدام، حبس ابد با اعمال شاقه و حبس مجرد را برای مرتکب پیش‌بینی کرده بود. با گذشت سالیان متمادی و پیدایش این باور که قانون مصوب ۱۳۳۷ نمی‌تواند از بازدارندگی مطلوبی برخوردار باشد و از حقوق قربانیان این جرم حمایت نماید، قانون جدیدی در سال ۱۳۹۸ با عنوان «تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در قانون نام‌برده، علاوه بر مجازات تعزیری که در صورت انتفاء یا اجرا

۱. ایشان هدف از تشریح احکام کیفری اسلام را پیشگیری از معاصی (نجفی، ۱۴۳۴: ۳۸۹/۴۲)، مدیریت و کنترل جامعه، حفظ نظام و برقراری قسط و عدل (منتظری، ۱۴۰۹: ۳۰۹/۲) دانسته‌اند.

نشدن قصاص نسبت به مرتکب قابل اجرا است، در تبصره ۲ از ماده ۱ مقرر شده است: «در مواردی که اسیدپاشی مشمول مقررات ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ باشد، اقدام مرتکب، افساد فی الارض محسوب و به مجازات آن محکوم می شود». بدین سان، با رفتاری مواجه هستیم که مطابق نظر قانون گذار، می تواند با اجتماع شروطی در دایره شمول جرمی حدی بگنجد و احکام کیفری جرم مذکور بر آن بار شود.

در مقاله حاضر درصدد پاسخ به این سؤالات هستیم که آیا از دیدگاه شرعی می توان اسیدپاشی را با استناد به عنوان مجرمانه افساد فی الارض به کیفر رساند (گفتار نخست)؟ و آیا مقررات فعلی مندرج در قانون تشدید مجازات اسیدپاشی می توانند در خصوص ارتکاب این رفتار مجرمانه اثر پیشگیرانه داشته باشند (گفتار دوم)؟

۱. فرضیه ها و روش

قانون گذار علاوه بر پیش بینی عنوان افساد فی الارض در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، در برخی از قوانین متفرقه دیگر مانند قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، عنوان مزبور را مطرح کرده است. به رغم آنکه در خصوص عنوان افساد فی الارض مقالاتی به رشته تحریر درآمده است، اما قوانین خاص از جمله قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و تحلیل آن ها و صحت عنوان گذاری افساد فی الارض بر جرائم مندرج در این قوانین خاص تبیین نشده است. مقاله حاضر که به دنبال بررسی این موضوع است، فرضیه هایی را به این شرح مطرح کرده است:

- ۱- از دیدگاه اکثریت فقهای امامیه، عنوان افساد فی الارض به صورت مستقل در فقه مطرح نشده است.
- ۲- اسیدپاشی می تواند با تحقق شرایط محاربه از جمله عمومیت داشتن رفتار مرتکب، بر این اساس مورد مجازات قرار گیرد.

با توجه به آنچه که مطرح شد، تحقیق پیش رو به صورت توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع مختلف فقهی و حقوقی این موضوع را مورد کنکاش قرار داده است.

۲. موضوع شناسی^۱ محاربه و افساد فی الارض

از نظر علمای مذاهب اسلامی، موضوع و حکم جرم محاربه در آیه ۳۳ سوره مائده مشخص شده است. علامه طباطبایی در *المیزان* در تفسیر آیه مذکور می نویسد که محاربه با خدا شامل هر نوع مخالفت با حکم خدا و شرع می شود اما ضمیمه شدن محاربه با خدا به محاربه با رسول، نشانگر این است که مراد از آیه شریفه محاربه، اخلاف در امنیت عمومی جامعه اسلامی است که بانی و متولی آن جامعه، رسول خدا بوده است (و سپس به امام و حاکم اسلامی محول شده است) و مراد از فساد در زمین، قطع طریق است، نه هر نوع معصیت (طباطبایی، بی تا: ۵/۵۳۳).

محاربه در کلام فقها عبارت است از تجرید یا حمل سلاح به قصد ترساندن مردم به گونه ای که صدق اراده افساد در زمین تحقق یابد (نجفی، ۱۴۳۴: ۸۹۴/۴۲). قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۲۷۹، محاربه را چنین تعریف می کند: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن ها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد ...».

از تعریف مزبور و آیه شریفه قرآن این چنین به دست می آید که محاربه مقید به شروطی است؛ به این معنا که صرف کشیدن سلاح علیه هر فرد خاص به هر قصد نامشروعی که باشد، به تنهایی نمی تواند به تحقق محاربه منجر شود بلکه باید عمومیت داشته و مقید به نتیجه نیز باشد. به بیان دیگر، کشیدن سلاح تا زمانی که منجر به ناامنی در محیط نگردد و

۱. منظور از «موضوع» در علم اصول، آن چیزی است که حکم شرعی به آن تعلق می گیرد و به تلاشی که فقیه می کند تا موضوع حکم شرعی را بشناسد، «موضوع شناسی» می گویند.

یا خطاب به فرد یا گروه خاصی باشد، نمی‌تواند به عنوان محاربه شناخته شود؛ هرچند، رفتار مرتکب ضرورت ندارد عملاً منجر به تعرض به جان و مال یا ناموس مردم شده باشد.

فساد در لغت به معنای «تباهی» و «نابودی» است (معین، ۱۳۸۶: ۱۱۷۸/۲). این لفظ و مشتقات آن در مجموع به معنای خارج شدن از اعتدال و به هم ریختن اعتدال و نظم هر چیزی است و فاسد کسی است که موجب برهم خوردن نظم و اعتدال اشیاء می‌شود (حبیب‌زاده، ۱۳۷۰: ۳۱).

در آیات متعددی از قرآن کریم، فساد و صلاح در مقابل هم به کار رفته‌اند (اعراف/۵۶؛ شعراء/۱۵۲-۱۵۱؛ نمل/۴۸؛ بقره/۱۱-۱۲). برای مثال، آیه ۴۸ سوره مبارکه نمل بیان می‌دارد: «وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»؛ و در شهر قوم صالح، نه (نفر از رؤسای) قبیله بودند که دائم در زمین به فساد می‌پرداختند و هرگز قدمی به صلاح (خلق) برنمی‌داشتند. در آیات دیگری نیز بر معصیت‌هایی همچون قتل (اسراء/۴)، تخریب شهرها توسط پادشاهان (نمل/۳۴)، سرقت (یوسف/۷۳) و عدم تولی، قطع رحم، نقض عهد با خدا و سدّ راه خدا (محمد/۲۲؛ بقره/۲۰۵؛ فجر/۱۲؛ بقره/۲۷) اطلاق افساد شده است.

همچنین، در روایتی طولانی، امام رضا (ع) در پاسخ به محمد بن سنان در خصوص سؤال وی پیرامون علل تشریع برخی از احکام، از معصیت‌های مختلفی تعبیر به فساد کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: خداوند قتل نفس را به علت فسادی که در آن وجود دارد، حرام کرده است زیرا اگر چنین موردی را مجاز شمرده بود، بشری باقی نمی‌ماند و همگی در کمترین اختلاف به جان یکدیگر می‌افتادند و یکدیگر را به نابودی می‌کشاندند. همچنین، زنا را به سبب انواع فسادهایی که بر آن مترتب است، حرام شمرده است که از جمله آن‌ها می‌توان به اختلاط نسل و برهم خوردن مسائل مربوط به ارث اشاره نمود (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۲: ۲/۱۷۹).

۲-۱. مفهوم سلاح

ماده ۲۷۹ ق.م.ا بیان می‌دارد: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط شود». حکم مقرر در این ماده، مأخوذ از نظر مشهور فقهاست که تحقق بزه محاربه را مشروط به «تجريد سلاح» می‌دانند (عاملی جبعی، ۱۴۲۹: ۵/۱۵). دیدگاه مشهور، مستند به تعدادی روایات از جمله خبر محمد بن مسلم به نقل از امام صادق (ع) است که در ابتدای متن آن، عبارت «من شهر السلاح» آمده است (حرّ عاملی، ۱۴۳۸: ۳۰۷/۲۸).

از نظر لغوی، سلاح به «آلتی که به آن جنگ کنند»، تعریف شده است (معین، ۱۳۸۶: ۸۷۰/۱). بعضی فقها بر این باورند که مراد از سلاح، اسلحه واقعی است که در جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد. در نتیجه، ترساندن با تازیانه و عصا و سنگ نمی‌تواند محاربه محسوب شود (موسوی خمینی، ۱۴۰۱: ۴۹۲/۲). احتیاط در دماء و عدم صدق عرفی سلاح بر این موارد از دلایل چنین نظریه‌ای بیان شده است (موسوی سبزواری، ۱۴۳۰: ۱۲۱/۲۸). در مقابل، پاره‌ای دیگر از فقها معتقدند که سلاح، شامل این وسایل نیز می‌شود (حسینی روحانی، ۱۴۳۵: ۳۰۴/۳۹). به این ترتیب، بر اساس این دیدگاه لازم نیست که سلاح از ابزاری باشد که در جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد بلکه آنچه واجد اهمیت است، وسیله‌ای است که باعث ترس و وحشت شود (گلپایگانی، ۱۳۷۲: ۲۲۴/۳). با توجه به کاربرد واژه سلاح در کلام فقها و روایات، اگر معنای عام آن را در نظر بگیریم، شامل هر نوع وسیله‌ای برای ترساندن مردم خواهد شد و اگر معنای عرفی آن را لحاظ نماییم، باید این نکته را در نظر گرفت که در هر ظرف زمانی و مکانی، ممکن است عرفاً یک وسیله خاص به عنوان سلاح شناخته شود؛ کما اینکه در روایت سکونی از امام جعفر صادق (ع) آمده است که امیرالمؤمنین علی (ع) در مورد مردی که در خانه افرادی آتش افکند و در نتیجه، خانه و اشیاء درون آن سوختند، حکم کرد که افرورنده آتش باید

غرامت خسارات وارده را پرداخته و سپس کشته شود (حرّ عاملی، ۱۴۳۸: ۳۱۵/۲۸). در روایت مذکور، سخن از قتل فرد یا افرادی به سبب برافروخته شدن آتش به میان نیامده است. به همین سبب، از جهت متناسب بودن حکم با موضوع و با توجه به اینکه روایت مزبور در باب محاربه مطرح شده و با توجه به عبارت مندرج در روایت که خانه‌های متعددی به آتش کشیده شده است که دلالت بر گسترده‌گی و عمومیت رفتار می‌کند، می‌توان بر این اعتقاد بود که اجرای قتل به خاطر صدق عنوان محاربه بوده است. با پذیرش این نظر، آتش را هم می‌توان به‌عنوان یکی از مصادیق سلاح مورد استفاده در محاربه در زمان صدور روایت در نظر گرفت. هرچند، برخی از فقها معتقدند، با توجه به ظاهر روایت و نوعاً کشنده بودن رفتار، احتمالاً قتلی رخ داده و حکم مزبور در روایت راجع به قصاص مرتکب بوده است (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳: ۱۶۲/۴).

با توجه به موارد فوق‌الذکر، این سؤال قابل طرح است که آیا اسید و سایر مواد شیمیایی را می‌توان در صورتی که موجبات اخافه افراد و ناامنی را ایجاد کنند، عرفاً به‌عنوان سلاح مورد شناسایی قرار داد؟ در ماده ۱ از قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰ مقرر شده است: «قاچاق سلاح، مهمات، اقلام و مواد تحت کنترل عبارت از وارد کردن آن‌ها به کشور و یا خارج نمودن آن‌ها از کشور به‌طور غیرمجاز است». در توضیح مواد تحت کنترل در ماده ۳ از این قانون آمده است: «اقلام و مواد تحت کنترل عبارت از انواع مواد محترقه، ناریه و منفجره اعم از نظامی و غیرنظامی، شیمیایی، رادیواکتیو، میکروبی، گازهای بی‌هوش‌کننده، بی‌حس‌کننده و اشک‌آور و شوک‌دهنده‌ها (شوکرها) و تجهیزات نظامی و انتظامی است». به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که مواد شیمیایی در شمار آنچه که به‌عنوان سلاح مورد استفاده قرار می‌گیرند، در قانون مزبور مطرح شده است. در ماده ۲ از قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون منع گسترش، تولید، انباشت و به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی و انهدام آن‌ها مصوب ۱۳۷۶ و با توجه به ماده ۱ کنوانسیون مزبور، سلاح شیمیایی به مواد شیمیایی سمی و پیش‌سازهای آن‌ها و نیز مهمات و ادواتی که اختصاصاً جهت کشتار یا دیگر صدمات از طریق خواص سمی مواد شیمیایی طراحی شده، تعریف شده است. در یک نظر فقهی نیز این گونه آمده است: «این عنوان [محاربه] مطلق است ... و اطلاق محاربه به‌طوری که محاربه بدون سلاح، بلکه با وسایلی مانند عصا، سنگ و تازیانه و آتش یا با مواد شیمیایی سمی یا آتش‌زا و یا حتی با قدرت بدنی را در بر گیرد، فی نفسه تمام است و صرف اینکه در آن زمان، غالب محاربه و مقاتله‌ها با آهن یا سلاح صورت می‌گرفت، موجب نمی‌شود که مفهوم محاربه به‌صورت‌های غالب یا متعارف محاربه در آن زمان‌ها اختصاص داشته باشد. خصوصاً با ملاحظه این نکته که آیات و احادیث شریف در مقام بیان حکم الهی، کلی و عام برای همه زمان‌ها و مکان‌ها هستند. واضح است که کیفیت جنگ و محاربه و ابزارهای آن از زمانی به زمانی و از مکانی به مکانی دیگر تغییر می‌کند. افزون بر این، مناسبات عقلایی و عرفی حکم و موضوع را نیز در مواردی مثل این مجازات باید در نظر داشت» (شاهرودی، ۱۳۷۸: ۲۹۵). همچنین، آیت‌الله صافی گلپایگانی در پاسخ به سؤالی که هواپیماربایی، اسیدپاشی و نظایر این اعمال به‌عنوان محاربه قابل مجازات هستند، اعلام نموده‌اند که الحاق مثل هواپیماربایی و اسیدپاشی اگر به قصد ایجاد ناامنی عمومی و سلب امنیت جامعه باشد، به محاربه بعید نیست (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۴: ۱۱۶).

لذا از مجموع این موارد می‌توان به این نتیجه دست یافت که مواد شیمیایی را می‌توان به‌عنوان یکی از مصادیق سلاح در نظر گرفت. همان‌گونه که در سطور پیشین مطرح شد، ممکن است مواد، ابزار یا وسایلی در یک زمان و مکان خاص به‌عنوان سلاح شناخته نشوند اما به‌تدریج در زمان و مکان دیگری این عنوان عرفاً بر آن‌ها اطلاق شود؛ کما اینکه اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۲۲۱۸/۹۳/۷ مورخ ۱۳۹۳/۹/۱۷ اعلام کرده است: «هر چیزی که در عرف به‌عنوان وسیله تهدیدآمیز علیه جان باشد، سلاح محسوب می‌شود که تشخیص مصداق آن با قاضی رسیدگی‌کننده

است». لازم به ذکر است که عبارت وسیله تهدید آمیز علیه جان، مندرج در نظریه مزبور را صرفاً نباید به معنای حیات مجنی علیه تلقی کرد و شامل تهدید علیه تمامیت جسمانی می‌شود که این دیدگاه درباره اسید نیز صدق می‌کند. در همین راستا، استفتائی به شرح ذیل از مراجع تقلید صورت گرفت که پاسخ برخی از ایشان به آن، مؤید دیدگاه فوق است:

پرسش: با توجه به اینکه مشهور فقها قید «سلاح» را در تحقق جرم محاربه شرط می‌دانند، آیا می‌توان اسید یا هر نوع ترکیب شیمیایی دیگر را که قادر به وارد آوردن جنایت بر نفس، عضو یا منفعت است، «سلاح» در نظر گرفت؟ آیا می‌توان شخصی را که با پاشیدن اسید یا هر نوع ترکیب شیمیایی دیگر موجب جنایت بر فردی می‌شود و باعث ایجاد ناامنی در محیط می‌گردد، «محارب» دانست؟

❖ آیت‌الله صافی گلپایگانی: «مورد سؤال ظاهراً از مصادیق محاربه است» (سؤال شماره ۱۳۷۴۰۳، پاسخ به تاریخ: ۱۴۰۰/۰۹/۱۶).

❖ آیت‌الله گرامی: «آری، چنین است» (پاسخ به تاریخ: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳).

❖ آیت‌الله علوی بروجردی: «۱. می‌تواند در حکم سلاح باشد؛ ۲. اگر موجب ناامنی جمعی و اجتماعی باشد، در حکم محارب است» (سؤال شماره ۳۹۲۹، پاسخ به تاریخ: ۱۴۰۰/۰۹/۲۴).

۲-۲. نقد نظریه افساد فی الارض

با توجه به لغت، آیات شریفه و روایات، این نتیجه قابل استنباط است که مفهوم فساد و صلاح، عام است و هر فردی عمل صالح انجام دهد، صالح و اگر نفع آن به دیگران برسد، مصلح است و به عکس، هر فردی فساد انجام دهد، فاسد و اگر ضررش به دیگران برسد، مفسد است و شناخت نوع صلاح و فساد و نیز میزان پاداش و مجازات مرتکب آن دو، مبتنی بر نوع عمل است. پس ممکن نیست برای «مفسد فی الارض» به عنوان عام، بدون اینکه اشاره به جرم خاصی باشد، مجازات خاصی در نظر گرفت زیرا «فساد» عام است و درواقع، حکمت و فلسفه حرمت‌ها به شمار می‌رود.

بنابراین، جمله «وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» در آیه شریفه محاربه که درواقع عام بعد از خاص است، موضوع دیگری را برای مجازات چهارگانه و یا مجازات خاصی بیان نمی‌کند بلکه جمله مزبور بیانگر این است که مجازات یادشده در آیه محاربه (با اولیاء خدا و رسول) برای این است که به ناحق و حرام است. از همین رو، می‌گویند کلمه «فساداً» در آیه، منصوب به حال، مصدریه یا علت است: «لأنَّ سعيكم كان فساداً» (کاظمی، ۱۳۶۷: ۲۱۰/۴) و فقها نیز در تعریف محاربه، قیودی از قبیل «علی وجه یتحقق به صدق ارادة الفساد فی الارض» (نجفی، ۱۴۳۴: ۸۹۴/۴۲)، «لإخافة الناس المسلمین» (فاضل هندی، ۱۴۳۵: ۶۳۴/۱۰) و «یحرم علیه إخافته» (نجفی، ۱۴۳۴: ۸۹۴/۴۲) را اضافه کرده‌اند که تمام آن‌ها بیان دیگر فساد یا حرمت عمل است.

فساد در زمین به عنوان یک جرم خاص که مجازات آن، قطع دست یا اعدام باشد، در شرع مقدس شناخته نشده است. النهایه تمام اعمال حرام، طبق آیات، روایات و قاعده «تابعیت احکام از مصالح و مفاسد»، مضر و فساد در زمین است. علاوه بر این، در موارد یادشده که بعضی گفته‌اند مجازات از باب فساد است، نصّ خاص بر آن مجازات وجود دارد و اینکه بگوییم این مجازات که در روایات آمده است، به دلیل اینکه با قواعد سازگار نیست از باب فساد است، چیزی را عوض نمی‌کند؛ لذا، خوانساری (۱۴۰۵: ۱۴۷/۷) در شرح کلام محقق حلی: «ولو كان حرّاً فباعه قطع لفساده»، می‌گوید: اینکه قطع دست سارق حر (که در روایت آمده است) از باب حد نباشد، بلکه از باب فساد باشد، اثر عملی ندارد. علاوه بر اینکه کبرای حکم (فساد موجب قطع) دلیل ندارد، پس قطع در ما نحن فیه برای این است که بیع حر مثل سرقت است.

با توجه به آنچه درباره مفهوم فساد آوردیم، نادرست بودن این اعتقاد که حکم مفسد فی الارض، اعدام است، روشن می‌شود زیرا فساد عام است و هر فسادی موجب قتل نیست و گزینش بعضی از جرائم به‌عنوان فساد که موجب قتل است، بدون میزان و دلیل بوده و سلیقه‌ای است.

همچنین، یکی از مؤلفان به آیه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ» (مائده/۳۲) استدلال نموده و می‌نویسد: «از مفهوم آیه ... استنباط می‌شود که افساد فی الارض موجب قتل است. بر این اساس، مفسد فی الارض محکوم به قتل است و نوع مجازات قتل ... مانند قصاص صورت می‌گیرد و لزومی ندارد مقررات محاربین در اینجا اعمال شود. حتی اگر افساد فی الارض را از جرائم مستلزم حد ندانیم و جرمی تعزیری باشد، ... بعید نیست کیفر مفسد از باب تعزیر، همان قتل باشد ... [و] مجازات جرائم بزرگی مثل قاچاق مواد مخدر، اشاعه فرهنگ ابتذال هرزگی، تشکیل باندهای فساد و فحشا و امثالهم که در ردیف هیچ‌یک از جرائم منصوص قرار نمی‌گیرند، از باب افساد در زمین، قتل باشد» (حبیب‌زاده، ۱۳۷۰: ۵۵).

صرف‌نظر از معنای تعزیر-تأدیب و تنبیه- که بیانگر عدم اجرای مجازات سالب حیات نسبت به مرتکب است و مبهم بودن عناوین اشاعه فرهنگ ابتذال، هرزگی و ...، با توجه به اینکه مفهوم فساد عام است، چه معیاری برای تشخیص صحیح مصداق فساد وجود خواهد داشت؟

پاسخی برای این پرسش وجود ندارد. از این رو، می‌گوییم آیه مورد استدلال، مجمل است و باید حمل بر یکی از مفاسدی شود که با ادله خاص، مهدورالدم بودن مرتکب آن ثابت شده باشد و از آنجا که شیوه قتل مهدورالدم در جرائم گوناگون، مختلف است، نوع جرم نیز باید روشن باشد؛ لذا صاحب مسالك الافهام بعد از تصریح به اینکه «او فساد فی الارض» مجمل است زیرا هر فسادی موجب قتل نیست، آن را حمل بر شرک و محاربه نموده است (کاظمی، ۱۳۶۷: ۲۱۴/۴).

مفسران شیعه و سنی نیز آیه را بر مهدورالدم حمل نموده‌اند؛ با این تفاوت که مفسران شیعه بر محاربه (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۰۲/۳؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۲۸۹/۳؛ طباطبایی، بی‌تا: ۵۳۳/۵) و اهل سنت بر ارتداد، قطع طریق و خروج علیه امام (صابونی، ۱۴۱۷: ۳۱۵-۳۱۳؛ رشید رضا، بی‌تا: ۳۴۸/۶؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۵۸۳/۲-۵۸۲). احدی نیز برداشت مدافعان این تأسیس مشکوک فقهی را تأیید نکرده است و جهت چنین حملی این است که مفسران شیعه بر این امر تصریح کرده‌اند که مراد از «او فساد فی الارض» در آیه ۳۲ مائده، محاربه است که خداوند متعال بلافاصله در آیه ۳۳ به آن اشاره کرده است. وانگهی، از تفاسیر اهل سنت نیز اشاره داشتن آیه ۳۲ به آیه ۳۳ به‌خوبی استفاده می‌شود و اگر مفسران اهل سنت در تفسیر «او فساد فی الارض» علاوه بر قطع طریق و محاربه، شرک و رده را هم گفته‌اند، از این جهت است که آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ...» در بین آن‌ها مورد اختلاف است که مراد از آن، اهل شرک است یا رده یا قطع طریق؟ بنابراین، در اصل اشاره آیه ۳۲ به آیه ۳۳ جای شک نیست و مورد اتفاق شیعه و سنی است. در هر حال، شیعه و سنی -اعم از فقها و مفسران فریقین- بر این نکته متفق‌اند که آیه «او فساد فی الارض» درباره مهدورالدمی است که در جای خود مهدوریت خون وی ثابت شده است.

در ادامه، نویسنده این گونه آورده است:

«ادعای عدم تعرض فقها به‌عنوان (افساد فی الارض) مطابق با واقع نیست زیرا فقها در موارد متعددی رفتار افراد را به خاطر ایجاد فساد در زمین قابل مجازات دانسته‌اند. از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- در مسئله قطع دست کسی که آدم‌ربایی می‌کند و او را می‌فروشد ... ۲- در مورد افراط و اعتیاد به کشتن اهل ذمه و عبید ... ۳- در مورد قطع دست در تکرار جرم کفن‌دزدی ... ۴- در مورد کسی که منزل دیگری را به آتش می‌کشد ... ۵- سایر موارد» (حبیب‌زاده، ۱۳۷۰: ۵۳-۴۹).

چنین نسبتی به فقها خلاف واقع است چرا که ایشان در عادت به قتل عبید (شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۴۰۱/۲)، اهل ذمه و معاهد (همان: ۴۰۵)، سرقت انسان حر و فروش آن (همان: ۳۸۰)، تبّاش (همان: ۳۸۱) و رسول کاذب (همان: ۳۸۷)، مطابق با نص موجود (حرّ عاملی، ۱۴۳۸: ۲۸۴/۲۸-۲۸۳، ۲۷۴-۲۷۳؛ ۹۵/۲۹-۹۴، ۱۰۹-۱۰۷) حکم به قتل یا قطع داده‌اند و تنها چیزی که شیخ طوسی و اتباع ایشان اضافه کرده‌اند، این است که این نوع مجازات منصوص از باب فساد است که البته این توجیه همان‌گونه که در کلام برخی از فقها آمده، علاوه بر اینکه اجتهاد در مقابل نص است، هیچ‌گونه ثمره عملی نیز ندارد. وانگهی، مراد از فساد در کلمات فقها، محاربه است؛ لذا شهید ثانی (۱۴۱۲: ۳۸۰/۲) بر شیخ ایراد می‌کند که برای مثال، اگر قطع دست آدم‌ربا که در روایت آمده، از باب فساد باشد نه حد سرقت، باید امام (ع) مخیر باشد بین قطع و قتل؛ حال آنکه روایت تنها به قطع اشاره می‌کند و صاحب جواهر در ردّ شیخ و اتباع ایشان که قطع دست آدم‌ربا در روایت را حمل بر فساد نموده‌اند، می‌گوید که این فرمایشات، اجتهاد در مقابل نص است (نجفی، ۱۴۳۴: ۸۱۳/۴۲-۸۱۲) و حق نیز همین است زیرا نص می‌گوید آدم‌ربا سارق است و دستش قطع می‌شود.

با این همه، هیچ فقیهی بدون نص خاص، حکم به مجازات قطع یا قتل نکرده است. علاوه بر این، اگر حکم مفسد فی الارض، قتل بود و فقها بدون نص این حکم را پذیرفته بودند، معنی نداشت در بعضی جرائم مانند رسول کاذب، آدم‌ربایی و کفن‌زدی، مجازات مفسد، قطع دست باشد و در عادت به قتل عبید، اهل ذمه و معاهد، مجازات قتل باشد زیرا مدعای موافقان افساد فی الارض و ماده ۲۸۶ ق.م.ا این است که مجازات مفسد فی الارض، «اعدام» است، نه چیز دیگر. چه‌بسا بعضی قضات که ترازوی عدالت را نیز در دست دارند، با سلیقه خود، مفسد فی الارض را سنجش نموده و مجازات او را اعدام بدانند در حالی که خون مسلمان یکی از امور مهم است که بیش از هر چیز باید درباره آن محتاط بود.

در انتها، صرف نظر از نقدی که به این جرم حدی وارد است، به فرض اینکه مورد پذیرش نیز قرار گیرد، بدیهی است در صورت تحقق شرایطی که جرم اسیدپاشی را مشمول عنوان جرم مستوجب حد می‌کند، این محاربه است که در وهله اول، جرم مزبور را تحت شمول خود قرار می‌دهد زیرا اگر اسیدپاشی به نحو «گسترده» رخ دهد و یکی از قیود «اخلال شدید در نظم عمومی کشور» یا «ناامنی یا ورود خسارت عمده» مذکور در ماده ۲۸۶ ق.م.ا نیز به تبع آن محقق گردد و بتوان رفتار مرتکب را قابل انطباق بر جرم افساد فی الارض دانست، همان‌گونه که مطرح شد، در ابتدا محاربه نیز ثابت شده است زیرا در جرم محاربه، در صورتی که بر وجه افساد باشد که بتواند در محیط ایجاد ناامنی کند، کافی است؛ اما همین رفتار را تنها در صورتی می‌توان مشمول حکم افساد فی الارض دانست که اولاً به صورت گسترده به وقوع بپیوندد و ثانیاً یکی از قیود ماده ۲۸۶ ق.م.ا تحقق یابد. در نتیجه، حتی اگر رفتار گسترده باشد اما یکی از آن قیود ایجاد نشود، افساد فی الارض ثابت نیست و اگر رفتار گسترده نباشد اما یکی از آن قیود ایجاد شود، باز هم افساد فی الارض ثابت نیست؛ با این حال، در هر دو حالت مزبور، امکان ثبوت محاربه وجود دارد.

بنابراین، هنگامی که محاربه ثابت می‌شود، وجهی برای استناد به افساد فی الارض وجود ندارد و دادگاه باید با توجه به شدت و کیفیت جرم اسیدپاشی و نتایج آن، به یکی از چهار مجازات محارب که متناسب با قضیه است، مبادرت به صدور حکم نماید.

۳. ارکان اسیدپاشی

از جمله ارکان هر جرمی، رکن مادی آن است که یا به صورت فعل یا ترک فعل محقق می‌شود؛ بنابراین، صرف قصد مجرمانه بدون اینکه به منصفه ظهور برسد، نمی‌تواند موجبات تعقیب و مجازات را فراهم نماید.

۳-۱. رفتار فیزیکی

مطابق با ماده ۱ از قانون تشدید مجازات اسیدپاشی: «هر کس عمداً با پاشیدن اسید یا هر نوع ترکیبات شیمیایی دیگر، با هر میزان غلظت موجب جنایت بر نفس، عضو یا منفعت شود، در صورت مطالبه از ناحیه مجنی علیه یا ولی دم، حسب مورد با رعایت شرایط مقرر در کتاب قصاص، به قصاص نفس، عضو یا منفعت محکوم می‌شود». به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که فعل مثبت از ناحیه مرتکب، رکن مادی جرم را تشکیل می‌دهد. حال اگر مرتکب، ماده شیمیایی را با مواد غیر شیمیایی ترکیب کرده باشد، به گونه‌ای که خاصیت شیمیایی خود را حفظ کرده و قادر به ایجاد صدمه به مجنی علیه باشد، همچنان مشمول عنوان مجرمانه خواهد بود زیرا در متن ماده به عبارت «با هر میزان غلظت» اشاره شده است؛ اما با توجه اینکه لطمات وارده به بزه دیده نمی‌توانست منحصر به پاشیدن اسید باشد، قانون‌گذار در تبصره ۱ از این ماده، مقرر داشته است: «ریختن اسید یا سایر ترکیبات شیمیایی بر روی فرد، فرو بردن اعضاء بدن در درون اسید و اعمالی نظیر آن در حکم اسیدپاشی است». از لحاظ لغوی، تفاوتی میان پاشیدن و ریختن وجود ندارد و شاید مقصود از جمله مزبور، آن باشد که تفاوتی نمی‌کند بزه دیده با چه ابزاری هدف این اقدام مجرمانه قرار گیرد؛ خواه با ابزاری که اسید را به ذرات بسیار ریزی تبدیل می‌کند و یا ابزاری که حجم بیشتری از اسید را به بیرون هدایت می‌کنند. موضوع دیگری که در تبصره باید به آن اشاره نمود، آن است که هرچند به کار بردن واژه نظیر در تبصره که مصادیق متعددی از این رفتار مجرمانه را به ذهن متبادر می‌سازد، نمی‌تواند منطبق با یک قانون‌گذاری شفاف و بدون ابهام تلقی شود اما حمایت از نظم و امنیت عمومی و نیز پیشگیری از هر گونه شیوه‌ای در اسیدپاشی، اقدام قانون‌گذار را در این خصوص موجه می‌سازد.

۳-۱-۱. عنصر نتیجه در جرم اسیدپاشی

در حقوق کیفری، جرائم به دو صورت مطلق و مقید تقسیم‌بندی شده‌اند؛ به این معنا که اگر تحقق جرمی از طرف قانون‌گذار منوط به نتیجه خاصی نشده باشد، جرم را مطلق و در غیر این صورت، مقید می‌نامند. عبارات مندرج در قانون تشدید مجازات اسیدپاشی به وضوح حاکی از مقید بودن این جرم است زیرا پاشیدن اسید یا هر نوع اقدام دیگری که در تبصره ماده ۱ مطرح شده است، باید منجر به یکی از نتایج مذکور در ماده ۲ این قانون شود. در نتیجه، اگر اقدام به پاشیدن اسید، هیچ اثری بر تمامیت جسمانی باقی نگذارد، جرمی محقق نشده است. این در حالی است که قانون‌گذار ایران در خصوص جرائم علیه امنیت، رویکرد مطلق‌گرایانه از خود نشان داده است. به عنوان مثال، در بیشتر جرائم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور مندرج در قانون تعزیرات، نتیجه مجرمانه خاصی در نظر گرفته نشده است. دلیل اصلی چنین اقدامی در این نکته نهفته است که اگر بنا بود برای تحقق این دسته از جرائم، نتیجه‌ای در نظر گرفته می‌شد، با توجه به اختلال به وجود آمده در امنیت کشور، مقابله با آن نیز برای نهادهای انتظامی به مراتب دشوار می‌گردید.

همان‌گونه که مطرح شد، تبصره ۲ از ماده ۱ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، در صورت وجود شرایط ماده ۲۸۶ از قانون مجازات اسلامی، ارتکاب جرم مزبور را افساد فی الارض محسوب نموده که حاکی از این واقعیت است که قانون‌گذار این رفتار را به عنوان یک جرم علیه امنیت مورد شناسایی قرار داده است؛ اما نکته‌ای که باید به آن اشاره نمود، این است که اقدام به اسیدپاشی ولو اینکه منجر به نتیجه‌ای علیه تمامیت جسمانی افراد نشود، همچنان قابلیت بر هم زدن امنیت جامعه را خواهد داشت؛ کما اینکه در محاربه نیز همین وضعیت حاکم است؛ به این معنا که مطابق ماده ۲۷۹ از قانون مجازات اسلامی، صرف کشیدن سلاح به قصد جان و مال و ناموس مردم کفایت نموده و لازم نیست عملاً منجر به ورود صدمه و لطمه‌ای شده، بلکه آنچه از اهمیت برخوردار است، ایجاد ناامنی در محیط است. از دیدگاه فقهی نیز آنچه از اهمیت برخوردار است، کشیدن سلاح به قصد ترساندن مردم است، بدون اینکه لازمه چنین امری، ربودن مال، ضرب و جرح یا قتل باشد (حلی، ۱۳۶۹: ۲/۱۸۶؛ خویی، ۱۴۳۰: ۱/۳۸۵). به عبارت دیگر، محاربه از حیث ایجاد

اخافه و ناامنی، جرمی مقید و در خصوص ورود صدمه و لطمه به اموال و جان مردم، جرمی مطلق محسوب می‌شود. به این ترتیب، سیاست جنایی تقنینی پیشگیرانه ایجاب می‌کند که نظام حقوق کیفری در راستای حمایت از امنیت جامعه در برابر جرائمی مانند اسیدپاشی تدابیر سخت گیرانه‌تری مانند مطلق تلقی کردن آن اتخاذ نماید.

۴. واکنش کیفری در برابر معاونت در اسیدپاشی

در حقوق کیفری ایران، اصل بر مجرمیت عاریه‌ای برای معاون است و تا زمانی که مباشر، مرتکب رفتار مجرمانه‌ای نشود، معاون، مسئولیتی نخواهد داشت. با این وجود، قانون‌گذار ایران در برخی موارد از این اصل عدول کرده و مجرمیت مستقل را برای معاون به رسمیت شناخته است. به عنوان مثال، در ماده ۵۱۲ قانون تعزیرات به عنوان جرمی علیه امنیت داخلی مقرر شده است: «هر کس مردم را به قصد برهم زدن امنیت کشور به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا یا تحریک کند، صرف نظر از اینکه موجب قتل و غارت بشود یا نشود، به یک تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد». ملاحظه می‌شود که حتی در صورت عدم ارتکاب رفتاری مجرمانه توسط مباشر، اجرای مجازات نسبت به معاون امکان‌پذیر اعلام شده است.

در ماده ۴ از قانون تشدید اسیدپاشی، مجازات معاون در ۳ بند پیش‌بینی شده است. این در حالی است که مطابق با ماده ۱۵ از قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹: «... مصادیق خاص قانونی که در آن‌ها برای معاونت در جرم مشخص تحت همین عناوین مجازات تعیین شده است ... نسخ می‌گردد...». به این ترتیب، امکان استناد به بندهای سه‌گانه ماده ۴ از قانون تشدید مجازات اسیدپاشی برای تعیین مجازات معاون جرم اسیدپاشی از بین رفته و دادگاه صرفاً باید به استناد ماده ۱۲۷ ق.م.ا مبادرت به صدور حکم نماید. به این ترتیب، مجازات معاون که در بند الف ماده ۴، حبس تعزیری درجه ۲ تعیین شده است، با توجه به بند الف ماده ۱۲۷ ممکن است حبس تعزیری درجه ۲ یا ۳ در نظر گرفته شود. همچنین، بند ب ماده ۴ که حبس تعزیری درجه ۳ را برای معاون در نظر گرفته است، به موجب بند ب ماده ۱۲۷ باید تبدیل به حبس تعزیری درجه ۵ یا ۶ شود. نهایتاً بند پ از ماده ۴ که مجازات معاون را یک درجه پایین‌تر از مجازات تعزیری مباشر در نظر گرفته است، تبدیل به مجازاتی یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات مباشر خواهد شد که در بند ت از ماده ۱۲۷ قانون مجازات، پیش‌بینی شده است. در نتیجه، با کاهش مجازات برای معاون روبرو شده‌ایم که بی‌تردید در زمان وضع قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، مدنظر قانون‌گذار قرار نداشته است؛ به‌ویژه با در نظر گرفتن این نکته که تحریک‌کنندگان مباشر جرم، نقش مهمی در این خصوص ایفا می‌کنند. بدین‌سان، ضرورت ایجاب می‌کند قانون‌گذار با به کار بردن واژه‌هایی مانند تحریک، تشویق، تطمیع و غیره و بدون استفاده از واژه معاونت، مجازاتی مانند آنچه که هم‌اکنون در قانون تشدید مجازات اسیدپاشی وجود دارد، در نظر گیرد. این موضوع، به عنوان مثال در ق.م.ا در موادی همانند ماده ۷۴۳ پیش‌بینی شده است که معاونت به عنوان جرم مستقل شناخته شده و به همین دلیل، به موجب قانون کاهش حبس تعزیری نسخ نشده است.

موضوع دیگری که در این رابطه باید به آن اشاره نمود، ماده ۴۳۵ از قانون مجازات اسلامی است که مقرر می‌نماید: «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد، با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب، مالی نداشته باشد، در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آن‌ها یا عدم تمکن آن‌ها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود، در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی علیه محفوظ است لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند». از اطلاق سطر نخست از ماده

مزبور، این نکته قابل استنباط است که مرگ مرتکب می‌تواند به هر صورتی خواه به شکل طبیعی یا از طریق خودکشی رخ داده باشد که در هر حال، مجازات ساقط می‌شود؛ اما این امر به معنای ساقط شدن حق اولیاء دم برای اخذ دیه مجنی علیه نخواهد بود زیرا بنا بر قاعده لایبطل دم امرء مسلم، نمی‌توان قائل به سقوط دیه گردید. اکثریت فقها نیز بر مبنای معتبره ابی بصیر از امام صادق (ع) و صحیحہ ابی نصر از امام باقر (ع) بر این قول هستند که اگر به واسطه فوت یا فرار قاتل یا هر عامل دیگر، امکان قصاص فراهم نشود، آسیب وارده از ناحیه او تبدیل به دیه می‌گردد. علت این امر نیز آن است که در روایت نخست سخن از «لایبطل» آمده و به همین دلیل، مقتضای تعلیل، ثبوت این حکم در کلیه مواردی است که قصاص متعذر شده و اختصاص به مورد فرار قاتل ندارد و چه بسا بتوان از عموم هر دو روایت به این نتیجه رسید که موضوع حکم، عدم قدرت بر قصاص است، بدون اینکه خصوصیتی بتوان برای فرار قاتل شد (خویی، ۱۴۳۰: ۲/ ۱۵۵-۱۵۴).

در ماده ۲ از قانون تشدید مجازات اسیدپاشی مقرر شده است: «هرگاه شخصی مرتکب جرم موضوع این قانون شود و مجازات آن قصاص نباشد یا به هر علتی مانند مصالحه اولیاء دم، قصاص اجرا نشود، مرتکب علاوه بر پرداخت دیه یا ارش یا وجه‌المصالحه ...»؛ بنابراین، با توجه به عبارت «به هر علتی» در متن ماده، فرار و فوت متهم را نیز می‌توان مشمول آن قرار داد و پرداخت دیه در چنین وضعیتی باید بر مبنای ماده ۴۳۵ ق.م.ا صورت پذیرد. به هر حال، نکته قابل ذکر این است که طبق ماده ۴۳۵، اخذ دیه توسط اولیاء دم می‌تواند بدون اعلام گذشت نسبت به قاتل صورت پذیرد. در چنین وضعیتی، با توجه به عدم گذشت نسبت به قاتل، دادگاه معاون جرم را با توجه به بند الف از ماده ۱۲۷ به حبس تعزیری درجه دو یا سه محکوم می‌کند. این در حالی است که اگر قاتل مورد بخشش اولیاء دم قرار گیرد، مجازات معاون همان گونه که در سطور پیشین مطرح شد، بر اساس بند ت از ماده ۱۲۷ ق.م.ا تعیین می‌گردد که خفیف‌تر از مجازات معاون در قتل است که مباشر آن قصاص می‌شود. حال اگر قاتل فراری (به عنوان یکی از فروض ماده ۴۳۵ ق.م.ا) متعاقباً دستگیر شود و اولیاء دم، وی را مورد بخشش قرار دهند، با معاون می‌شویم که مجازات حبسی بیش از استحقاق، درباره وی اجرا شده است. راه‌حلی در این باره در قوانین جاری پیش‌بینی نشده است اما برای جلوگیری از بروز چنین وضعیتی، به نظر می‌رسد بهترین راهکار آن باشد که دادگاه با اخذ وثیقه مناسب از معاون جرم، او را تا زمان تعیین تکلیف در خصوص قاتل فراری، آزاد نماید.

بحث و نتیجه‌گیری

اسیدپاشی از جمله جرائمی به شمار می‌رود که نه تنها بزه‌دیده را با آسیب‌های جسمانی و روانی فراوانی روبرو می‌سازد بلکه از طریق ارباب و وحشت‌آفرینی، باعث اخلال در نظم و امنیت عمومی جامعه نیز می‌شود. از این رو، در تنظیم مقررات مربوط به این رفتار مجرمانه، صرف‌نظر از منطبق بودن آن با شرع، بازدارندگی آن نیز باید مدنظر قانون‌گذار قرار گیرد. چنان‌که نشان داده شد، اسیدپاشی نمی‌تواند مشمول عنوان افساد فی الارض قرار بگیرد و با توجه به اینکه در برخی از قوانین موضوعه که به آن اشاره گردید، اسید به عنوان سلاح شناخته شده و عرفاً نیز در زمان حاضر می‌توان از آن به عنوان سلاح یاد کرد و فتاوی‌ای اخذ شده از مراجع تقلید نیز مؤید این دیدگاه است، لذا ضرورت ایجاب می‌کند که تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، اصلاح و محاربه جایگزین افساد فی الارض گردد.

با تصویب قانون کاهش حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹، معاونت در قوانین خاص نسخ گردید. در نتیجه، دادگاه‌ها باید در تعیین مجازات معاون به ماده ۱۲۷ ق.م.ا مراجعه کنند. قانون تشدید مجازات اسیدپاشی از این دسته قوانین خاص محسوب می‌شود. در نتیجه، مجازاتی که قانون‌گذار برای معاونت در اسیدپاشی در زمان تصویب مدنظر داشته و شدیدتر از مجازاتی بوده که در قانون مجازات اسلامی برای معاونت مقرر گردیده، در حال حاضر قابل اجرا نیست؛ بنابراین،

پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با درج مصادیق معاونت مانند تحریک و تطمیع و ... در قانون تشدید اسیدپاشی، معاونت را به‌عنوان جرم مستقل، ایجاد و مجازاتی را که هم‌اکنون نسخ شده و کاهش یافته‌اند، مجدداً احیاء نماید.

نهایتاً با توجه به خطرات بالقوه جرائم علیه امنیت، قانون‌گذار این موارد را به‌عنوان جرائم مطلق مورد شناسایی قرار داده است تا از تحقق خطرات شدیدتری که از به نتیجه رسیدن آن ایجاد می‌شود، پیشگیری نماید. اقدام به اسیدپاشی به شرط عمومیت داشتن آن ولو لطومات مادی برای بزه دیده به همراه نداشته باشد، مانند محاربه از چنین خاصیتی برخوردار بوده و اصلاح قانون در جهت مطلق شناختن آن، اقدام مناسبی در بازدارندگی از این جرم علیه امنیت تلقی می‌گردد.

منابع

ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۷۲). *عیون اخبار الرضا (علیه السلام)* (ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری). تهران: نشر صدوق.

ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۴۱۳ ق). *من لا یحضره الفقیه (تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

اصفهان‌ی (فاضل هندی)، محمد بن حسن. (۱۴۳۵ ق). *کشف اللثام عن قواعد الأحكام (ج ۲)*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ایروانی، باقر. (۱۴۲۰ ق). *دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی علی مذهب الجعفری (ج ۲)*. قم: مؤسسه الفقه للطباعة والنشر.

حبیب‌زاده، محمدجعفر. (۱۳۷۰). *بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض*. تهران: سازمان انتشارات کیهان.

حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۳۸ ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (ج ۴)*. قم: مؤسسه آل البیت (ع) لإحیاء التراث.

حسینی روحانی، سید محمدصادق. (۱۴۳۵ ق). *فقه الصادق (ع)*. قم: آیین دانش.

حکّی (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۳۶۹). *ارشاد الأذهان إلى الأحكام الایمان*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ ق). *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع (ج ۲)*. تهران: مکتبه الصدوق.

رشید رضا، سید محمد. (بی تا). *تفسیر المنار (ج ۳)*. بیروت: دار المعرفه.

رهامی، محسن. (۱۳۸۳). *عرفی شدن مجازات در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)*، تهران: انتشارات سمت.

زرقانی، محمد عبد العظیم. (بی تا). *مناهل العرفان فی علوم القرآن (ج ۲)*. بیروت: دار إحياء الكتب العربیه.

صابونی، محمدعلی. (۱۴۱۷ ق). *صفوه التفاسیر*. قاهره: دار الصابونی للطباعة والنشر والتوزیع.

صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۹۴). *آیین قضاوت در اسلام*. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار آیت الله صافی گلپایگانی.

طباطبایی، محمدحسین. (بی تا). *ترجمه تفسیر المیزان*. قم: جامعه مدرسین قم.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۶ ق). *تفسیر مجمع البیان*. بیروت: دار المعرفه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). *تفسیر تبیان*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۲ ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۲۹ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (ج ۴)*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.

کاظمی، جواد. (بی تا). *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام*. تهران: مکتبه المرتضویه.

گلپایگانی، محمدرضا. (۱۳۷۲). *الدر المنضود فی احکام الحدود*. قم: دارالقرآن الکریم.

معین، محمد. (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی (ج ۴)*. تهران: انتشارات ادنا.

منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ ق). *دراسات فی ولاية الفقیه وفقه الدولة الإسلامیه (ج ۲)*. بیروت: الدار الإسلامیه.

موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۰۱ ق). *تحریر الوسیله (ج ۳)*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

موسوی خویی، ابوالقاسم. (۱۴۳۰ ق). *مبانی تکمله المنهاج (ج ۴)*. نجف: مؤسسه إحياء آثار الإمام خویی.

موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۳۰ ق). *مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام*. قم: دار التفسیر.
 نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن. (۱۴۳۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
 نیشابوری، حسن بن محمد. (۱۴۱۶ ق). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۳۷۸). *بایسته های فقه جزا*. تهران: میزان-داد گستر.

استناد به این مقاله: تقی پور، علیرضا و خلجی، کیما. (۱۴۰۱). بررسی فقهی-حقوقی قانون تشدید مجازات اسیدپاشی. *فصلنامه تحقیقات نوین میان رشته ای حقوق*، ۲(۴)، ۱-۱۹.



Modern Interdisciplinary Research in Law is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.